پشت بوم

هنرمندان عمر نوح ندارند

حسین هاشم‌پور

● همچنان بهار است اما بوی پاییز پیچیده؛ هنرمندان یکی پس از دیگری مانند برگ از درخت زندگی می‌ریزند و همچنان تا می‌میرند، به یاد می‌آیند و عزیز می‌شوند.

یک- استاد پرویز کلانتری چند روز پیش از آنکه بیمار شود، به هنرآنلاین آمده بود، می‌خواست درددل کند، از خیلی چیزها گفت؛ ازجمله طرح یادمان شهری که به آقای مسجدجامعی در شورای شهر داد و دهم آذر ۱۳۹۲ در گفت‌وگو با آزاده جعفریان در «شرق» هم به چاپ رسید، طرحی در گرامی‌داشت هنر و هنرمندان که خبری از رد یا تأییدش نبود، می‌گفت: «به جای شهردار تهران بودم، می‌گشتم ببینم فریدون مشیری، با دیدن کدام کوچه، شعر کوچه را سروده، «بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم...»، حتما نام آن کوچه را فریدون مشیری می‌گذاشتم، هویت شهری با همین کارها شکل می‌گیرد». استاد گلایه داشت تهران به این بزرگی چرا خیابانی به نام «عباس کیارستمی» ندارد؟ خیابان محمدرضا شجریان یا میدانی به نام اصغر فرهادی؟ ... و حال حتما باید پرسید نشانی بوستان پرویز کلانتری چیست؟ ... واقعا نام یک کوچه برای این بزرگان‌مان کم است ولی از آن هم خبری نیست!

دو - و فردای درگذشت حمید سبزواری خواندم قرار است جایی در تهران را به نامش بنامند، گویا همه ۹۱سالی که او زنده بود، چنین ابتکاری به ذهنی خطور نکرد!

سه - بی‌وفایی به هنر و هنرمند به همه‌جا تسری یافته، مثلا همین تلویزیون که داروندارش را مدیون هنرمندان است و این‌روزها ناپرهیزی می‌کند و خبر درگذشت حبیب را پخش و برای کیارستمی آرزوی سلامتی می‌کند، از پخش تیزر تبلیغاتی فیلم‌ها امتناع کرد تا راهی غیر از ماهواره جلو پای سینماگران نماند؛ راستش سهم صداوسیما در توقیف «اااادت نمی‌کنیم» و جفا به سینمای ایران را نباید از خاطر برد.

چهار- اما این همه داستان نیست، آن‌سوتر از مجلس نوآمده خبر می‌رسد نمایندگان مردم رغبتی برای حضور در کمیسیون فرهنگی ندارند؛ همه اینها یعنی دیوار جامعه‌مان را کج بالا برده‌ایم و روزگار فرهنگ‌و هنرمان حالاحالاها همین حال نزار است.

پنج - به خدا هنرمندان عمر نوح ندارند، باید در بودشان ببینند در ایران هم هنر بر صدر می‌نشیند.

خبر سازان

به مدت چهار تا شش هفته آینده

انتقال پیکر اصغر بیچاره به ایران میسر نیست

● **شرق:** انتقال پیکر اصغر بیچاره که اعلام شده بود از آمریکا به ایران منتقل و در قطعه هنرمندان دفن می‌شود، به دلیل وصیتی که انجام داده، دست‌کم تا چهار الی شش هفته آینده میسر نیست. اصغر بیچاره، عکاس و بازیگر ایران روز ۲۲ خرداد هم‌زمان با سالروز تولدش در ۸۹سالگی در آمریکا درگذشت. او چند سال قبل از ایران مهاجرت کرد و از چند روز قبل وضعیت جسمی مناسبی نداشت. او مبتلا به سرطان حنجره بود و همان شبی که خبر درگذشت او منتشر شد، خبرگزاری‌ها به نقل از معاون هنری وزارت ارشاد عنوان کردند در تماسی با خانواده اصغر بیچاره، پیکر این هنرمند پس از انجام تشریفات قانونی به ایران خواهد آمد و در قطعه هنرمندان آرام می‌گیرد.بااین‌حال براساس وصیتی که اصغر بیچاره کرده، امکان انتقال پیکر او دست‌کم تا یک ماه دیگر نمی‌تواند صورت بگیرد. مسعود زنده‌روح‌کرمانی، رئیس انجمن عکاسان ایران، به «شرق» گفت: «یکی از نزدیکان اصغر بیچاره عنوان کرده است که درحال‌حاضر طبق درخواست این عکاس که در وصیت‌نامه‌اش نوشته، پیکر او به یک مؤسسه علمی برای تحقیقات منتقل شود و بعد از چهار الی شش هفته پیکر او در اختیار این مرکز تحقیقاتی قرار می‌گیرد. بعد از آن مذاکره درباره انتقال پیکر این عکاس به ایران می تواند صورت بگیرد. این کار در سیستم آمریکا حالت خیریه دارد و اجزای بدن برای تحقیقات علمی استفاده می‌شوند».بیچاره با نام مستعار «علی‌اصغر ژوله» در سال ۱۳۰۹ در تهران متولد شد. او کار خود را به‌عنوان عکاس و کپی‌کار عکس فیلم‌های خارجی برای ویترین سینماها، از سال ۱۳۲۵ آغاز کرد. شروع فعالیت او در سینما نیز عکاسی از فیلم «دستکش سفید» (پرویز خطیبی، ۱۳۳۰) بود. او همچنین به‌جز بازیگری و عکاسی، مسئولیت‌های دیگری را مانند مدیر تهیه، طراحی صحنه و مدیر تدارکات برعهده داشته است.او یکی از قدیمی‌ترین عکاس‌های سینمای ایران بود که درعین‌حال بزرگ‌ترین آرشیو دوربین‌های عکاسی را نیز در اختیار داشت.

گفت‌وگو با داریوش مهرجویی

سینمای فرهنگی ما مقابل ابتذال ایستاد

عکس: مهدی حسنی

بهناز شیربانی: مدتی است که از تأثیرات سینمای آمریکا و فرانسه بر سینمای ایران صحبت می‌شود. بعد از موفقیت‌های بین‌المللی سینمای ایران، این صحبت‌ها به‌مراتب بیشتر هم شده و تعابیر متفاوتی از نوع نگاه جشنواره‌ها یا مخاطبان خارجی به فیلم‌های ایرانی نقل شده است. نسبت‌دادن شیوه روایت یا کارگردانی برخی از فیلم‌سازان ایرانی به سینمایی که در غرب تجربه شده است، از جمله همین نقل‌قول‌هاست. فریدون جیرانی اخیرا در گفت‌وگویی، از تأثیر سینمای فرانسه بر سینمای ایران یاد کرده و در بخشی از صحبت‌هایش با اشاره به تاریخچه برخی جشنواره‌های خارجی گفته: کن هم سمبل جشنواره روشنفکران بود. برلین و ونیز به‌خاطر تحولات زیاد سیاسی در کشورشان، هیچ‌وقت مانند جشنواره‌ای مثل کن نبودند که شده بود معبود روشنفکران در دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ . در کن سعی کردند به کشف سینمایی روی بیاورند که علیه هالیوود باشد. کیارستمی از دل این تفکر بیرون آمد. کن در آن مقطع می‌خواست یک سینمای ضدآمریکایی و ضدهالیوودی را تبلیغ کند. قبلا هم همین کار را می‌کرد. مردم ما و فرهنگ ما شبیه فرانسوی‌ها نیست. به آمریکایی‌ها شبیه‌تریم. علت اینکه آمریکایی‌ها از فیلم‌های مجیدی خوششان می‌آید این است که آنها یک‌جورهایی به اخلاقیات سینمایی ایران نزدیک‌ترند. به‌زعم برخی، بسیاری از تحولات سینمای ایران متأثر از سینمای آمریکا یا فرانسه است و برخی دیگر ادبیات، شعر یا فرهنگ ایرانی را پشتوانه سینمای موج نو ایران می‌دانند. یکی از چهره‌هایی که فرهنگ غنی ایرانی را پشتوانه سینمای ایران از سال‌ها پیش تاکنون می‌داند، داریوش مهرجویی است که خود از سینماگران شاخص جریان موج نو سینمای ایران محسوب می‌شود. مهرجویی در گفت‌وگویی کوتاه با ما، از فرهنگ ایرانی و تأثیراتش بر سینمای ما می‌گوید.

این روزها بسیاری، از تأثیر سینمای آمریکا یا فرانسه بر سینمای ایران صحبت می‌کنند. نگاه شما به حرکت و مسیر سینمای ایران چیست؟

با دوپاره‌کردن سینما به سینمای آمریکا و فرانسه موافق نیستم. به‌جای فرانسه باید بگوییم اروپا، اروپای‌شرقی، آسیا، روسیه، شوروی، ژاپن، چین، هند و.... حقیقت آن است که در چند دهه اخیر سینمای آمریکا بر تمام این سینماهای غیرآمریکایی تأثیر بزرگی داشته و باعث شده که رفته‌رفته سینمای فرهنگی- هنری که تاریخ سینما به وجود آنها می‌بالد و اصلا سینما از طریق تولید و حضور این نوع فیلم‌های هنری در طول تاریخ سینما باقی مانده است. ولی درحال‌حاضر با این سینمای فرهنگی -هنری یا به عبارت دیگر سینمای واقعی از تولید این سینمای غیرآمریکایی روزبه‌روز کمتر شده و در حال اضمحلال است.

یعنی دیگر از سینمای اروپای‌شرقی، لهستان، مجارستان، یوگسلاوی و چکسلواکی که در دهه‌های ۶۰ و۷۰ سینمای درخشانی را به جهانیان معرفی کردند، خبری نیست و همچنین از سینمای هنری هند، ژاپن، چین و سایر کشورها که زمانی با فیلم‌های درخشانی در زمینه سینما خود را و فرهنگ کشور خود را به جهانیان شناسانده بودند خبری نیست. چرا؟ برای اینکه سینمای آمریکا به‌خاطر نیروی جذب تماشاچی عامه و به علت استفاده از روش‌های تحمیق و سرگرم‌کردن عوام بسیار موفق بوده است و این موفقیت باعث شده آن سینمای متعالی که بیانگر وجه عقلانی و شناختی هنری سینماست، رفته‌رفته از میان برداشته شود. در همه کشورها در نتیجه آن گونه سینمایی که می‌توانست معنای واقعی سینما را به‌عنوان یک مدیوم فرهنگی- هنری غنی و متعالی بشناساند را از میان برداشتند. الان با نگاه به کانال‌های سینمایی دنیا متوجه می‌شوید که ۹۰ درصد از فیلم‌ها، همه آمریکایی هستند و به همان شیوه آمریکایی مبتذل و پوک و تحمیق‌کننده ذهنیت و تعقل انسانی‌اند. زیرا به مسائلی می‌پردازند که نه با ذهنیت بلکه با غرایز انسانی بازی می‌کنند و آنها را به هیجان می‌آورند. در نتیجه می‌بینیم که آن سینمای غنی و سرشار از معنا که در دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ جهانیان شاهد آن بوده‌اند و از آن استقبال می‌کردند رفته‌رفته از میان رفته است. ولی در ایران وضعیت فرق می‌کند، چراکه سیاست سینمای ما ایجاب کرده است که جلو این فیلم‌های مبتذل آمریکایی را که فقط باعث می‌شوند ذهنیت فرد مختل شود و سلایق او را برای کار خوب و متعالی کاهش دهد، بگیریم.

ولی متأسفانه این موج تحمیق‌کننده و مبتذل و موردپسند تماشاگر که سینمای آمریکا پایه‌گذار آن بوده است، توانسته به سینمای ایران یعنی به‌اصطلاح سینمای بدنه ایران و همچنین به تلویزیون نفوذ کند. این موج مبتذل منبع اشاعه و نمایش فیلم‌های مبتذل، بی‌محتوا، تحمیق‌کننده و توهین‌آمیز به شخصیت فرهیخته شاعرانه و عقلانی فرد ایرانی شده است. خوشبختانه ایران تنها کشوری است که توانسته هنوز آن وجه فرهنگی و هنری سینما را زنده و مؤثر نگه دارد. یکی از دلایل موفقیت سینمای فرهنگی و هنری ایران به‌خاطر آن است که جلو پخش فیلم‌های مبتذل آمریکایی گرفته شده است.

البته تصور می‌کنم بخشی از این اتفاق به دلیل نوع روایت در سینمای ایران است که همچنان اصالتش را حفظ کرده است... .

سینما به انسان‌ها می‌پردازد و انسان‌ها در هرکجای دنیا شبیه به‌هم هستند. از منظر روان‌شناسی، همه انسان‌ها کم‌وبیش دارای مشخصات مشابهی هستند، وقتی اثری درباره انسان صحبت می‌کند، به دیگر کشورها هم نفوذ پیدا می‌کند و مؤثر واقع می‌شود. ایرانی‌ها پشتوانه تاریخی و علمی بی‌نظیری دارند. ایرانی‌ها نخستین کسانی هستند که فلسفه یونانی را ترجمه کردند و به جهانیان شناساندند. تاریخ غنی ادبی و فلسفی ما نمونه خوبی از ریشه‌هایی است که برای خلق آثار هنری به آنها مراجعه می‌کنیم. داشتن شعرای بزرگی مثل رودکی، عطار، حافظ، سعدی، مولانا و خیام و نیز فلاسفه‌ای نظیر فارابی، زکریای رازی، ابن‌سینا، غزالی، سهروردی و... نشان می‌دهد که ما وارث تفکر و فلسفه و ادبیاتی غنی هستیم و تأثیرات آن به دنیای مدرن امروزی هم رسیده است. از طرف دیگر نویسنده‌های نامداری مثل صادق هدایت، صادق چوبک، بزرگ علوی، جمالزاده و نیز در نسل بعدی دولت‌آبادی، احمد محمود، آل‌احمد، سیمین دانشور و... توانسته‌اند آثار درخشانی خلق کنند که خواه‌ناخواه به سینمای ما هم رخنه کرده است؛ سینمایی که اساسا آبشخورش ادبیات است و مدام با قصه و روایت سروکار دارد و طبعا به پشتوانه همین ادبیات غنی است که سینمای ایران در برابر هجوم بیگانه هنوز دوام آورده است. پیش از انقلاب موجی از فیلم‌سازان مثل ابراهیم گلستان یا فرخ غفاری و... نسبت به جریان غالب سینمای مبتذل و تجارتی طغیان کردند که موج آن به موج نو سینمای ایران هم رسید و سینماگرانی نظیر مسعود کیمیایی، ناصر تقوایی، من، بهمن فرمان‌آرا، عباس کیارستمی، شهیدثالث، بهرام بیضایی، امیر نادری و دیگرانی که در این زمینه فعالیت می‌کردند، خوشبختانه این موج را تا به امروز ادامه داده‌اند و اینک از طریق کارهای آقای اصغر فرهادی شاهدیم که چگونه این سینما هنوز سرپاست و مایه حیرت جهانیان شده است. به‌طوری‌که یکی از مورخان و منتقدان سینمای انگلیس به من می‌گفت که بسیار مایه حیرت است که آن موج قوی سینمای هنری اروپای‌شرقی، ژاپن، روسیه و... رفته‌رفته توسط سینمای آمریکا بلعیده شدند و از میان رفتند ولی سینمای ایران هنوز همچنان می‌تازد و به موفقیت‌های چشمگیری دست پیدا می‌کند.

لیلی گلستان و ندا رضوی‌پور از «سلف‌سرویس» گفتند

بریدن «فرش»، مرز دوگانه لذت و انزجار

سحر آزاد: قرار بود مراسم رونمایی از یک کتاب باشد اما موضوعی که شش‌سال پیش حاضران در یک نمایشگاه را درگیر کرد، از تردید بر سر قیچی‌کردن یا نکردن یک قالی گذشت و بحث را به مواجهه با خشونت کشاند. آذرماه ۸۸ نمایشگاهی با عنوان «سلف‌سرویس» از سوی ندا رضوی‌پور در گالری طراحان آزاد برگزار شد. در این نمایشگاه که در آن زمان به‌عنوان اتفاق یا happening و بعدا به نام پرفورمنس معرفی شد، تعدادی قالی دست‌دوم دستباف روی زمین به‌همراه چند قیچی و تیغ موکت‌بری روی زمین قرار داده شده بود و حاضران می‌توانستند با بریدن بخشی از قالی آن را در پاکت‌هایی قرار دهند که روی آن بخشی از کتاب جمهوری افلاطون نوشته شده بود: «می‌گویند روزی لونتیوس پسر آگلئیون از بندر پیروس برمی‌گشت. هنگام عبور از دیوار شمالی شهر، در میدان اعدام چند جسد افتاده دید. خواست نزدیک شود و آنها را تماشا کند ولی در همان حال احساس مخالف به او روی آورد و او را از این کار بازداشت. با دست چشم‌های خود را بست و چندی با خود در کشمکش بود. سرانجام میل تماشا بر او غالب آمد. در این هنگام چشم‌ها را گشود و به‌سوی کشتگان دوید و فریاد کشید: «چشمان تیره‌روز من، تا می‌توانید از این منظره زیبا لذت ببرید...»».حالا بعد از شش‌سال از این رویداد کتابی با عنوان «تیغ و تار و پود» که شامل گفت‌وگوی لیلی گلستان و ندا رضوی‌پور است، منتشر شده که عصر روز پنجشنبه، ۲۰ خرداد در نشر ثالث رونمایی شد.

گلستان در شروع این کتاب نوشته است: «این اتفاق از موقعیتی خاص و در جغرافیایی خاص برخاست ولی در جغرافیا و تاریخی متفاوت و در موقعیت‌های هنری، اجتماعی و سیاسی متفاوت مطرح شد و همچنان بازتاب‌هایی را به‌همراه دارد. مردمی از سوئد، هند و فرانسه با خاطره‌ای متفاوت از فرش ایرانی، برخوردهایی مشابه با بازدیدکنندگان ایرانی داشتند. این برخوردها گاهی توأم بود با انزجار، ترس و غم، گاهی با شعف و بازیگوشی و گاهی با خلاقیت و حس مشارکت. برخلاف برخی نقدها که از این کار به‌عنوان بستری برای ترویج خشونت یاد کردند، این پیشنهاد هنر مشارکتی به نیت نمایان‌کردن وجود انکارناپذیر خشونت در زندگی روزمره ما انسان‌ها به وجود آمده و نه برای برانگیختن آن».اما مراسم رونمایی از این کتاب نیز همچون رویدادهایی که شش‌سال در گالری رخ داد، محدود به سخنان گلستان یا رضوی‌پور نشد و حاضران در این برنامه با مرور خاطرات آن روز یا ارائه نظراتشان در بحث شرکت کردند.یکی از حاضران در مورد تجربه خود از این نمایشگاه گفت: «خانمی در گالری طراحان آزاد نشسته بود و گریه می‌کرد. فهمیدم یکی از مخاطبانی بود که در بریدن قالی‌ها شرکت کرده و جالب این است من که نمی‌خواستم قالی را برش دهم، دوست داشتم تکه‌ای از آن را با خودم به خانه ببرم. اتفاقا چهار نفر از دوستانم که فرش‌ها را برده بودند، آنها را در ماشین من جا گذاشتند و من هم تکه‌های فرش را به آنها پس ندادم و گفتم اگر برایتان مهم بود، با خودتان می‌بردید».یکی از پرسش‌هایی که در این نشست مطرح شد این بود که بریدن فرش نشانه‌ای از این خشونت بوده است که یکی دیگر از حاضران چنین عنوان کرد: «به نظرم این کار خشونت نبود بلکه باید جرئت کنید از جنبه دیگری ماجرا را ببینید مثل لحظه‌ای که هرکس جرئت تغییر کند. به همین دلیل این اتفاق بیشتر شبیه موقعیت‌های زندگی و لحظه‌ای است که می‌خواهیم دست به تغییری بزنیم و برایمان ترس دارد».شرکت‌کننده دیگری در مورد کسانی که در این رویداد شرکت کرده بودند، چنین تحلیل کرد: «خصوصیت آدم‌هایی که اهل سرزدن به گالری‌ها هستند، باعث شد این آدم‌ها در محیط گالری تداخل کنند و اگر واکنش نشان دادند، به دلیل همین فرهنگ فرهیختگی و گالری‌روبودن آنهاست».فرد دیگری با بیان اینکه سال‌هاست با کودکان کار می‌کند، گفت: «اینجا دیگر مخاطب فرهیخته وجود ندارد و می‌توان گفت ما با یک‌سری کودک و نوجوان روبه‌رو بودیم که وارد می‌شدند و آن‌وقت اتفاق‌هایی می‌افتاد که انتظار آن را نداشتیم. این بازی، فضایی برای نابالغی‌های ما باز کرده است».

یکی از مسائلی که در بحث حاضران در مورد آن گفته شد، صحبت در مورد خشونت و تخریب بود که یکی از حاضران برخلاف دیگران چنین پرسشی را مطرح کرد: «شاید برخی از کسانی که فرش‌ها را می‌بریدند فکر نمی‌کردند خشونت می‌کنند بلکه فکر می‌کردند در لحظه آفرینش هستند».رضوی‌پور در پاسخ به این موضوع گفت: «این هم امکان دارد؛ مثلا یادم است یکی از اولین کسانی که شروع به بریدن فرش‌ها کرد، خانمی بود که پادرد شدیدی داشت و گفت که همیشه دوست داشته قالی روی دیوار باشد نه زمین. حتی بعد از این نمایشگاه خیلی‌ها خواسته‌اند تکه‌های قالی را بخرند و آن‌وقت است که لایه دیگری از داستان اتفاق می‌افتد».یکی دیگر از حاضران نیز بر نوشته‌ای که روی پاکت‌ها درج شده بود، تأکید کرد: «نکته‌ای که در کلیت کار نادیده گرفته می‌شود، شرحی است که رضوی‌پور روی پاکت قرار داده بود و این می‌تواند مدخلی برای درک روان‌شناختی و لحظه تاریخی افراد نمایشگاه باشد.

دوگانگی تفسیر حقوقی در قلمرو فرهنگ

پخش تیزرها از نگاه یک حقوق‌دان

فرانک آرتا: فیلم سینمایی «عادت نمی‌کنیم» به کارگردانی ابراهیم ابراهیمیان مجددا در سینماهای کشور به اکران عمومی درمی‌آید. روز گذشته در خبری که از سوی روابط‌عمومی سازمان سینمایی آمد، عنوان شد که معاون دادستان عمومی و انقلاب اسلامی تهران ادامه اکران فیلم «عادت نمی‌کنیم» را بلامانع اعلام کرده. هفته گذشته معاون دادستان دستور توقف فیلم «عادت نمی‌کنیم» را به دلیل پخش تیزرهای تبلیغاتی این فیلم از شبکه‌های ماهواره‌ای «جم» صادر کرد که با واکنش‌های زیادی از سوی اهالی سینما مواجه شد. بزرگ‌ترین تشکل تهیه‌کنندگان سینما، «شورای‌عالی تهیه‌کنندگان سینما»، با ارسال نامه‌ای به دادستانی تهران درخواست رفع توقیف فیلم کرد و «خانه سینما» هم به‌عنوان بزرگ‌ترین تشکل صنفی سینمایی با تشکیل کمیته‌ای پیگیری این توقف را در دستورکار خود قرار داد؛ اما بخش پیچیده ماجرا به سازمان سینمایی مربوط می‌شد. رئیس این سازمان بدون انتشار کوچک‌ترین واکنش جانب‌دارانه، سعی کرد به رایزنی‌های خود در پشت صحنه ادامه دهد و تنها واکنش رسمی حجت‌الله ایوبی، رئیس سازمان سینمایی، گفت‌وگوی کوتاه خبری با «ایرنا» بود که خبر از مثبت‌بودن خروجی جلسات رایزنی با دادسرای فرهنگ و رسانه می‌داد. ضمن اینکه کمی قبل‌تر هم تفاهم‌نامه‌ای درباره حمایت از حقوق معنوی سینماگران، با معاونت حقوق‌بشر وزیر دادگستری امضا کرده بود.اما باوجود انتشار این خبر خوشایند در رسانه‌ها، ظاهرا اعمال و به‌کارگیری مسائل حقوقی در حوزه سینما با سوءتفاهماتی مواجه شده است. با کامبیز نوروزی، حقوق‌دان، درباره حاشیه‌های این فیلم گفت‌وگو کردیم. او در پاسخ چنین گفت: «به نوبه خود بسیار خوشحال هستم که این فیلم مجددا اکران شده است و دادستانی تهران اعلام کرده است که فیلم می‌تواند به اکران خود ادامه دهد؛ اما باید گفت عرصه حقوق، عرصه بحث، گفت‌وگو و استدلال است و امکان دارد در مسائل حقوقی اختلاف‌نظر به وجود بیاید. آن‌طورکه در اخبار منتشر شده، دادستانی تهران به دلیل پخش تبلیغات ماهواره‌ای دستور توقف فیلم را صادر کرد. بنده اعتقاد دارم در چارچوب قانون موضوعه کشور پخش تیزرهای تبلیغاتی از یک تلویزیون ممنوع اعلام نشده و جرم نیست. گرچه اذعان دارم درهرحال بسیاری از شبکه‌های تلویزیونی- ماهواره‌ای فارسی‌زبان از نظر فرهنگی، شبکه‌های خوبی نیستند؛ چون هم سطح هنری نازلی دارند، هم از منظر الگوی فرهنگی‌ای که عرضه می‌کنند، فاصله زیاد و متضادی با فرهنگ رسمی کشور ما دارند؛ بنابراین هر اندازه میزان استفاده از این قبیل شبکه‌ها کاهش پیدا کند، حقیقتا به نفع جامعه است».این حقوق‌دان در برابر این پرسش که بالاخره در عین تمکین از قانون چگونه می‌توان به هم‌گرایی در حوزه‌های هنری‌ای مثل سینما رسید، گفت: «به‌هرحال ما در قلمرو حقوق کیفری موظف و مقید به قوانین مصوب کشور هستیم و طبیعتا باید براساس قوانین کشور سخن حقوقی بگوییم. دیدگاه‌های تحلیلی نمی‌تواند جانشین قانون در نظام حقوقی کشور شود. در بحث فعلی من گرچه نگاه مثبتی نسبت به تلویزیون ماهواره‌ای نداشته‌ام؛ اما در حقیقت پخش تبلیغات تلویزیونی در قوانین ما به‌عنوان جرم شناخته نشده و به این دلیل نمی‌توان آن را تعقیب کیفری کرد». همچنین نوروزی نظر حقوقی خود را درباره شکایت صداوسیما و قرار بازداشت موقت تهیه‌کننده فیلم مستند «من ناصر حجازی هستم» و بعد هم آزادشدن او با قرار وثیقه چنین مطرح کرد: «باید اول بپرسیم که آیا اتهامی به این شخص وارد شده؛ چون در هر پرونده‌ای از نظر حقوقی باید به جزئیات آن دسترسی پیدا کرد. بنابراین الان نمی‌دانم که مقام قضائی چه اتهامی به این تهیه‌کننده، تفهیم کرده و مبنای مستندات اتهامی ایشان چه بوده».مشاور حقوقی سابق سازمان سینمایی در پایان خاطرنشان کرد: «تجربه دست‌کم سال‌های دو دهه سینما نشان می‌دهد در مسائل فرهنگی کشور و از نظر حقوقی دوگانگی در تفسیر وجود دارد. در برخی از موارد آقایان قضات و دستگاه‌های قضائی از مسائل مربوط به حقوق فرهنگی، مطبوعات، سینما و... تفسیری دارند و خیلی از حقوق‌دانان هم تفسیر دیگر. درواقع ما با دوگانگی تفسیر حقوقی در قلمرو کالاهای فرهنگی مواجهیم. از طرفی باید توجه کنیم قوانین و نظام حقوقی برای برقراری نظم در جامعه وضع می‌شود. یکی از شرایط رسیدن به نظم مناسب این است که برداشت‌های حقوقی یکسان باشد و هرچقدر تضاد در تفسیرهای حقوقی زیادتر باشد، ما به مشکلات بیشتری برمی‌خوریم. فعالان حوزه فرهنگ و هنر کشورمان در هر قلمرویی مثل مطبوعات، موسیقی، سینما و... کسانی هستند که در چارچوب نظام، زندگی و خلق می‌کنند. تقریبا با توجه به تجربه حرفه‌ای‌شان درک مناسبی از حقوق حرفه‌ای خودشان دارند. پس بهتر است درباره تعامل با حوزه فرهنگ و هنر، نگاه‌ها و برداشت‌ها به هم نزدیک شود؛ چون هرچه ملایمت و سازگاری با فرهنگ‌سازان و هنرمندان بیشتر باشد، هم تولید فرهنگی و هم تعامل بیشتری میان اهل فرهنگ و هنر با سایر بخش‌های کشور شکل می‌گیرد».

چهره روز

پیکر حمید سبزواری تشییع شد

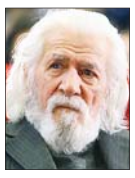

● **شرق:** پیکر حمید سبزواری پس از تشییع از حوزه هنری به سوی زادگاهش رفت تا در پارک بهمن این شهر آرام بگیرد. مراسم تشییع پیکر حمید سبزواری، شاعر فقید انقلاب، صبح دوشنبه، ۲۴ خرداد از کنار مزار شهدای گمنام در حوزه هنری آغاز شد تا پس از مراسم تشییع به زادگاهش سبزوار انتقال یابد و در پارک بهمن این شهر به خاک سپرده شود. در ابتدای این مراسم حجت‌الاسلام والمسلمین محمد محمدی‌گلپایگانی، رئیس دفتر مقام معظم رهبری، متن پیام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را که در پی درگذشت حمید سبزواری صادر شده، خواند و افزود: «در این پیام کلمات آموزنده‌ای در وصف این شاعر وجود داشت؛ شاعری که خدا عمر دراز و طولانی به او اعطا کرد. ۷۵ سال سرود، قلم زد و سخن گفت و جلسات ادبی را اداره کرد. او آن‌گاه که نگاه ملکوتی امام(ره) در جهت خیزش ملت بلند شد لبیک گفت و سروده‌های ماندگاری که با تاریخ انقلاب همراه است، سرود».همچنین علی جنتی، وزیر ارشاد در بخش دیگری از این مراسم گفت: «افتخار داشتم که در آغازین روزهای انقلاب در صداوسیما هنگامی که ایشان در شورای شعر صداوسیما حضور داشتند در خدمتشان باشم. سبزواری کسی بود که قلبش برای اسلام می‌تپید و در بیش از ۷۰ سال همواره در راه آرمان‌های اسلام و انقلاب شعر سرود. شعرهای او حماسه‌های ماندگاری بود که برای تهییج مردم علیه استبداد سروده می‌شد. شعر حمید سبزواری شناسنامه زمانه انقلاب است و همه حوادث انقلاب را می‌توان در شعر او دید».اجرای سرود «الله اکبر، خمینی رهبر» از سروده‌های زنده‌یاد حمید سبزواری توسط محمد گلریز و مدیحه‌سرایی سعید حدادیان از دیگر برنامه‌های این مراسم بود.

زیر آسمان فیروزه ای

بهبودی و ساعتچیان در «دوششِ مَلفی»

● **شرق:** نمایش «دوششِ مَلفی» نوشته جان وبستر به کارگردانی محمد رضایی‌راد و تهیه‌کنندگی باران کوثری، شهریور و مهرماه امسال در سالن تئاتر مستقل تهران به روی صحنه می‌رود. رضا بهبودی و احمد ساعتچیان نیز به جمع بازیگران این نمایش پیوستند و فهرست بازیگران تکمیل شد. این نمایش‌نامه براساس ترجمه ناهید قادری، از سوی نغمه ثمینی و محمد رضایی‌راد بازنویسی شده است.

ادامه از صفحه ۹

زندگی، جنگی نابرابر است

این اجرا تلاش برای خنداندن مخاطب نیست، چراکه بازیگران سعی می‌کنند هرچه بیشتر به ما نزدیک باشند. شبیه به واقعیتی که ما هستیم و این‌بار ما می‌خندیم، بسیار می‌خندیم و البته بسیار تلخ می‌خندیم. از طرفی علی سرابی در پی دو تجربه اخیرش در کارگردانی تئاتر «برنارد مرده است» و «خدای کشتار»، فضایی مینی‌مالیستی را به صحنه می‌آورد با انتظارها، برخوردها و قضاوت‌هایی متناسب با جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند و زیست می‌کنیم. و از آن مهم‌تر «خدای کشتار» انتخابی هوشمندانه است در برهه‌ای از زمان درحال‌گذر از ما! زمانه‌ای که روابط انسانی گرچه به ظاهر در تلاش برای تغییر و تحولی رو به جلوست، به قهقرا کشیده می‌شود. انتخابی در نقد جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه روابط انسانی، دروغ و نقاب‌هایی که به چهره می‌زنیم، نقدی بر سبک زندگی ما. همچنین رویکرد سرابی در انتخاب بازیگران و چیدمان آنها بسیار موفق است. بازیگران تئاتری که در سال‌های اخیر تجربه‌های موفق سینمایی داشته‌اند و همچنان به صحنه وفادار مانده‌اند و تلاش‌شان در ارائه نقشی زنده و ماندگار قابل تحسین است. سرابی بازیگرانش را به صحنه‌ای آرام، گرم و دنج وارد می‌کند، فضایی که بلافاصله مخاطب با آن احساس راحتی کرده و می‌تواند به تماشای مجادله‌ای موقر بنشیند که ذره ذره رشد می‌کند، در لایه‌های به‌شدت خصوصی و خانوادگی نفوذ می‌کند و آن منِ واقعی و پنهان کاراکترهایش را به رخ می‌کشد. «خدای کشتار» با آن درام بی‌نظیرش از روابط انسان‌ها، و «خدای کشتار» علی سرابی با هارمونی‌ای تأثیرگذار از بازیگری، میزانسن و کارگردانی و اجتناب از هر نوع پدیده انتزاعی‌ای در تئاتر بیش از همه، ما را درگیر خودمان می‌کند. ترجیع‌بندی از زندگی مدرن، تجربه‌ای موفق که برای باورکردنش باید نود دقیقه بر صندلی‌های تئاتر مستقل تهران بنشینیم، از آن لذت ببریم و شاید کمی به خودمان بیندیشیم.